

نقش نهادهای دینی و سیاسی در پایداری حکومت‌ها در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با دیدگاه ماکس وبر

علیرضا مجیدی^۱، احسان شاکری خویی^۲، محمد یوسفی جویباری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

چکیده

در این مقاله تاثیر نهادهای دینی و سیاسی بر پایداری حکومت‌ها به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌های حیات سیاسی و نیز از اصلی‌ترین عوامل اقتدار و پایداری حکومت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی به مقایسه نهادهای دینی و سیاسی مورد اشاره در شاهنامه و تاریخ ایرانشهری قدیم و نیز نهادهای سیاسی موثر در پایداری حکومت‌ها از دیدگاه وبر یکی از مهمترین اندیشمندان غربی که نظریه‌ای منسجم و مهم در باب نهادهای سیاسی و عوامل اقتدار و پایداری حکومت‌ها ارائه داده است پرداخته می‌شود. در این مقاله از روش تحلیل متن بهره برده شده است و نظریه لئو اشتراوس در باب بررسی متون کهن مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه نظری این مقاله این است که نهادهای دینی و سیاسی در بقای حکومت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد ولی بسته به سیاست‌های کلان حکومت اثر آن در پایداری دولت‌ها متغیر است، یعنی نهادهای سیاسی در ارتباط با سیاست‌های کلان حکومت‌ها نقش ایفا می‌کنند. در یک حکومت ایدئولوژیک نهادهای سیاسی در اختیار صاحبان سلطه قرار دارد و از طریق آن نهادهای سیاسی، ایدئولوژی تاووم سلطه و به بیان دیگر پایداری حکومت را اعمال می‌کنند، در این نوع حکومت‌ها عموماً تخصص فدای تعهد به ایدئولوژی می‌شود، در حالی که در حکومت‌های دموکراتیک نهادهای سیاسی، درست‌تر یک سیستم از پیش تعریف شده و سازمان یافته، در جهت اصلاح روش‌های اداره خوب کشور، گردش‌نخبگان و بهبود زندگی شهروندان عمل می‌کنند.

واژگان اصلی: شاهنامه؛ فردوسی؛ ماکس وبر؛ دولت مدرن.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Email:Shakeri_ah@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۱. بیان مسأله

زوال و پایداری حکومت‌ها و تمدن‌ها همواره در کانون توجه انسان‌ها به ویژه قدرتمندان قرار داشته است و در طول تاریخ هر کسی که به قدرت رسیده تمام تلاش خود را در جهت حفظ و پایداری حکومت و حکمرانی‌اش به کار گرفته است. تمدن حاصل پایداری حکومت‌ها و امپراتوری‌های بزرگ تاریخ بوده است اما با تمام تلاشی که حاکمان برای تداوم حکمرانی و ادامه حکومتشان به کار گرفته‌اند بعد از مدتی دچار زوال و فروپاشی گشته‌اند.

در تاریخ طولانی مدت ایران نیز حکومت‌ها مانند سایر مناطق جهان با معضل ناپایداری مواجه بوده‌اند و تمدن و آثار آن‌ها از هم پاشیده و گاه از یک تمدن فقط نشانه‌هایی اندک باقی مانده است. عوامل متعددی اسباب زوال یا پایداری حکومت‌ها و تمدن‌ها بوده است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به وجود وعدم و کیفیت کارکرد نهادهای دینی و سیاسی اشاره کرد. نقش نهادهای دینی و سیاسی در پایداری حکومت‌ها، از نظر فردوسی، که خرد اساس حکمت اوست نیز مورد توجه بوده و در لابلای اشعار شاهنامه که بخش عمده آن تاریخ اسطوره‌ای ایران و قسمت‌هایی نیز بازگو کننده تاریخ واقعی است قابل شناسایی و باز تعریف شدن است. از نظر فردوسی زوال امری تقدیری نیست بلکه برای تمام حکومت‌های از هم پاشیده، در شاهنامه دلایل منطقی و سیاسی که قابل پیشگیری بودند یافت می‌شود. همچنین از دید ماکس وبر، مهم‌ترین نظریه پرداز دولت مدرن نیز که حوزه‌های ارزش، خرد و واقعیت را از هم تفکیک می‌کند اخلاق دینی در زوال و پایداری حکومت‌ها نقش تعیین کننده‌ای دارد.

این پژوهش در پی پاسخ به این سوال است که تأثیر نهادهای دینی و سیاسی در پایداری حکمرانی‌ها و حکومت‌ها در شاهنامه فردوسی و از نظر ماکس وبر چیست؟ و با فرض این نظریه که در شاهنامه فردوسی دادگری و خرد، که از آثار پایبندی به آیین زرتشتی و اخلاق دینی است از عوامل اصلی پایداری حکمرانی بوده و از نظر ماکس وبر نهادهای دینی و سیاسی نقش اساسی در پایداری دولت دارد، به چگونگی فرایند تأثیر این نهادها از جمله نهاد پادشاهی و وزارت در شاهنامه و دولت مدرن در نظریه وبر پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در مقاله‌ای با عنوان «واکنش دیوان سالاران دولت خوارزمشاه» در برابر حمله چنگیز خان (۶۱۶ ق) نوشته بهمن شهریاری عملکرد دیوانسالاری خوارزمشاهی بررسی می‌شود و به این سوال پاسخ

داده می‌شود که چگونه این دیوان سالاری در شکست دولت خوارزمشاهی نقش آفرین بود؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دیوان سالاری خوارزمشاهی به آینده خود در نظام دیوانی امیدوار نبود. چون طبقه اهل قلم در ارتباط خود با اهل شمشیر یعنی ترکان خوارزمی به بن‌بست منافع گرفتار شده بودند، بنابراین به سوی استقبال از مغولان تغییر جهت داد اما این وظایف و شایستگی‌ها در امور وزارت حکومت سلطان محمد خوارزمشاه، در استانه حمله مغول دچار پریشانی قابل ملاحظه‌ای بود به این ترتیب که یکی از اعضای دیوان سالاری دولت خوارزمشاهی به نام بدرالدین عمید (قطب‌الدین حبش عمید) که بنابر نوشته نسوی وزیر سلطان در بلاد ترک بود با خوارزمشاه مخالفت و دشمنی داشت (شهریاری، ۱۴۰۰). این تحقیق از جمله تحقیق‌هایی است که نشان می‌دهد گاه جزئیات به ظاهر کم اهمیت در یک دیوان سالاری بزرگ می‌تواند تبعات بسیار سنگینی داشته باشد. در حمله اعراب به ایران هم دیوان سالاری ساسانی این بار نه به خاطر اختلافات ترکان و اهل قلم که به خاطر سنگینی تشریفات و تجملات فوق العاده زیاد نتوانست در برابر اعراب ایستادگی کند شکست از اعراب شکست دیوان سالاری ساسانی هم بود که سال‌ها در برابر امپراتوری روم که بسیار قوی تر از اعراب بودند ایستادگی کرده بود اما این بار یک سازوکار ساده بیابانگرد توانست دیوان سالاری فریه ساسانی را شکست بدهد.

در مقاله دیگری به عنوان بررسی تاریخی جایگاه و ساختار دیوان سالاری ایران بعد از اسلام تا صفویه نوشته علی خادمی پور در نشریه مطالعات ایرانی دیوان سالاری ایران بعد از اسلام بررسی شده است. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این سوال است که حکومت‌های بعد از اسلام تا پایان دوره صفویه در اداره امور حکومتی تا چه اندازه ضمن الگوبرداری از نظام‌های دیوان سالاری پیشین به چه میزان در سیر تحول جایگاه و ساختار نظام دیوان سالاری ایران بعد از اسلام تا پایان دوره صفویه تأثیر داشته‌اند؟ (خادمی پور، ۱۴۰۱). نتایج حاصل از این پژوهش به طور مستقیم ربطی به مسأله زوال و پایداری حکومت از منظر دیوان سالاری ندارد اما همین امر که نشان می‌دهد نظام دیوان سالاری در ایران قدمتی تاریخی دارد و در طول تاریخ بنا به موقعیت‌ها و شرایط مختلف تاریخی و ضرورت‌ها و نیازها، دستخوش تغییرات و تحولات متعددی گردیده اما پابرجا مانده، خود نمونه‌ای از مسأله پایداری است.

دیوان سالاری در ایران نظرات در نظرات جواد طباطبایی به ویژه در کتاب *خواجسته نظام الملک* خود مهمترین عامل تداوم نظام فرهنگی و سیاسی ایرانی بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۵). در این کتاب

خواجه نظام الملک و کتاب مهم سیاست نامه یا سیرالملوک، عالی ترین تجلی تداوم سیاسی ایران‌شهر از دوره ساسانی تا دوره صفوی دانسته شده است. این نظر حتی اگر مبالغه آمیز به نظر برسد اما جایگزینی برای آن وجود ندارد چون تمام نظریاتی که بر مبنای گسست تاریخ ایران را بررسی می‌کند در تبیین مسائل ناتوان می‌مانند. نظریه های معطوف به گسست نظریاتی است که در آن حمله رومیان، اعراب و مغول به عنوان نقاط گسست تاریخ ایران تلقی می‌شود. یعنی هر دوره با حمله قومی خارجی از بین می‌رود و دوره جدیدی آغاز می‌شود. این نظریه که دیوانسالاری را هم در بر می‌گیرد فاقد فکت های تاریخی دقیق است. به نظرمی رسد هر کدام از دوره‌ها ضمن تحولاتی ادامه دوره پیشین هستند و دیوان سالاری هم در آن ضمن تحول تداوم می‌یابد و ضامن تداوم و پایداری حکومت و تمدن ایران شده است.

بنا به گفته تنکابنی (۱۳۹۹) برای اثبات تداوم دیوان سالاری در ایران باید به دیوان سالاری دوره باستان توجه کرد و آن را به عنوان آغاز فرآیند دیوان سالاری در نظر گرفت. نظام دیوان سالاری ایران قدمتی دست کم ۲۵۰۰ ساله دارد (تنکابنی، ۱۳۹۹). نخستین ساختار اداری سازمان یافته که می‌توان برای تبیین آن از مفهوم دیوان سالاری بهره برد، ریشه در سلسله هخامنشی و به ویژه دوره شاهنشاهی داریوش اول دارد. پس از آن در دوره سلوکیان و اشکانیان نیز، همان روش در اداره امور کشور تداوم می‌یابد. دیوان سالاری در دوره ساسانیان اندازه و ابعاد گسترده تری را حاصل می‌کند و به نظامی مسلط در کنترل و اداره قلمرو شاهنشاهی مبدل می‌گردد و صورت بندی منسجم و هنجارمندی پیدامی‌کند. نظام پاتریمونیل در ابتدای دوره ماد نقش ویژه‌ای بر شکل‌گیری آغازین نهاد دیوان سالاری در ایران داشته است اما به تدریج، این نهاد نظم و سازمان منسجمی پیدا کرده و تحت تاثیر عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دگر دیسی می‌یابد. در دوره هخامنشیان و ساسانیان بسط ساختاری و قدرت نهادی دیوانسالاری ایرانی به حدی افزایش می‌یابد که به الگویی جهانی در آن روزگار مبدل می‌شود (تنکابنی، ۱۳۹۹).

۳. فردوسی به مثابه نماد حکمت ایرانی

زوال و فروپاشی و مرگ دولت ها و تمدن ها در طول تاریخ همانند مرگ انسان ها معمما و دردی جانکاه بوده است. بشر همواره در برابر این پرسش قرار گرفته است که چرا حکومت های با شکوه و تمدن های بزرگ فرو می‌پاشند و گاه از یک تمدن بزرگ فقط نشانه هایی اندک و ناچیز باقی می‌ماند. در تاریخ طولانی مدت ایران نیز حکومت ها همانند سایر مناطق جهان با معضل

ناپایداری و زوال روبرو بوده اند و دست‌کم دو امپراتوری بزرگ هخامنشی و ساسانی دچار زوال شده اند.

در شاهنامه فردوسی که خرد اساس حکمت اوست زوال نیز از منظری خردمندانه نگریسته شده است به طوری که میتوان با بررسی روشمند شاهنامه و داستان‌های آن به عوامل زوال حکومت‌های ایرانی دست یافت و از آن‌ها دستگاه‌های منطقی و فلسفی ساخت. نکته مهم در این بررسی این است که شاهنامه ابتکار و ابداع شخص فردوسی نبوده بلکه فردوسی سراینده بهترین داستان‌هایی است که قرن‌ها در ایران بر زبان مردمان ایران جاری شده و سینه به سینه منتقل شده است. بنابراین بررسی شاهنامه بررسی اندیشه و فرهنگ و تاریخ یک ملت بزرگ به نام ایران است.

در شاهنامه فردوسی زوال امری تقدیری و یا ناگهانی نیست. برای تمام حکومت‌های فروپاشیده و یا پایدارمانده می‌توان دلایل منطقی و سیاسی که قابل پیشگیری بودند یافت. از این رو می‌توان گفت که با مطالعه دقیق و روشمند شاهنامه فردوسی امکان شناسایی اسباب زوال و پایداری حکومت‌های ایرانی وجود دارد و این امکان نه تنها در بخش تاریخی شاهنامه، بلکه در دوره‌های اسطوره‌ای آن نیز وجود دارد بنابراین در ایران از ابتدای پیدایش فرهنگ و تمدن خط و زبان و در نخستین نمونه‌های تجلی فکر جمعی مسأله زوال و پایداری مورد توجه بوده است.

۴. ماکس وبر مهمترین نظریه پرداز دولت مدرن

ماکس وبر یکی از بزرگترین اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بیستم است. ایده‌هایش به طور عمیق بر نظریه اجتماعی و پژوهش اجتماعی تأثیر گذاشت و به عنوان یکی از پدران جامعه‌شناسی شناخته می‌شود. یکی از میراث‌های فلسفی ماکس وبر، تفکیک حوزه‌های ارزش، خرد و واقعیت بود. به اعتقاد وبر این قلمروها جدا و پیوند ناپذیرند و علم نمی‌تواند به ارزش‌ها اعتبار ببخشد. ماکس وبر به نقش اخلاق دینی در زوال و پایداری حکومت‌ها تأکید می‌کند (همیلتون، ۱۳۹۱: ۱۸). وی اندیشه خود را در یک دین (مسیحیت) و یک مذهب (پروتستانیسیم) آزموده و نتایج بسیار مهمی گرفته است که یکی از مهمترین نظریه‌های سیاسی قرن بیستم را شکل می‌دهد.

ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» به این نتیجه می‌رسد که دین و پدیده‌های اقتصادی وابستگی متقابل دارند و کنش متقابل میان‌شان موجود است، همچنین نه دین و نه اقتصاد به تنهایی نمی‌توانند به طور کامل واقعیت‌های زندگی اجتماعی را توصیف کنند، ماکس وبر

معتقد است که دین به طور نسبی عقلانی است و از این فراتر می‌گوید که دین می‌تواند تسهیلگر رشد عقلانیت باشد. او از تحولات فرهنگی در جوامع غربی سخن می‌گوید و تغییرات فرهنگی ویژه که اخلاق پروتستان در غرب به وجود آورده است را به عنوان یکی از تسهیلگران عقلانیت برمی‌شمارد، در این بحث و بر اخلاق پروتستان را به عنوان زمینه‌هایی برای ذهنیت کنشگران می‌داند که در کنار سایر عوامل می‌تواند در نهایت فرهنگ انسان‌ها را بسازد (و بر، ۱۳۸۵: ۲۵).

از این منظر می‌توان مسأله زوال یا پایداری را به عنوان مسأله‌ای ذاتا فرهنگی و دینی قلمداد کرد و در جوامع مختلف ریشه‌های فرهنگی و دینی آن‌ها را یافت. بنابراین زوال یک حکومت یا تمدن می‌تواند ریشه‌های عمیق دینی و مذهبی داشته باشد همانطور که تحولات سیاسی و از بین رفتن امپراطوری‌ها و برآمدن دولت‌های ملی در اروپا ریشه‌های دینی در اخلاق پروتستان دارد.

۵. شاهنامه

در شاهنامه نیز، بر اساس باورهای دین زرتشتی داشتن فره ایزدی شرط اصلی پایداری و بقای شاهی قلمداد گردیده است. شاه با برخوردار از فره ایزدی به شاهی می‌رسد و در کنار داشتن فره ایزدی دارای نژاد و گوهر و هنر جنگاوری نیز هست، اما مهمترین اصولی که پایداری حکومت شاه را تضمین می‌کند دادگری و خردمندی است، و آثار دادگری و خردمندی یعنی حکمرانی خوب آبادانی و آسایش مردم است. ذهنیت و گفتمان ارزشمند بودن داد و خرد در فرهنگ اسطوره‌ای و دینی آموزه‌های زرتشت هست یعنی بنا به باور سرداران و بزرگان و روحانیون و عموم مردم کسی که به قدرت شاهی رسیده است یا می‌تواند برسد در دایره نظم کیهانی قرار گرفته است و با بهره‌مندی از خرد و دادگری فره ایزدی یافته است، داد در نگرش اسطوره‌ای ایرانشهری در نظم کیهانی معنی می‌یابد، داد دال مرکزی در اندیشه سیاسی ایران باستان است در شاهنامه و متون دیگر مربوط به ایران باستان دادگری اساس و بنیان شاهنشاهی پیروز و بیداد عامل اصلی شکست و زوال دانسته شده است.

۶. مقایسه نظرات ماکس وبر و شاهنامه در باب مسأله زوال یا پایداری حکومت‌ها

۶-۱. دیدگاه ماکس وبر

اگر از مدل سازی ماکس وبر بهره ببریم می‌توانیم نظرات او را با اندیشه‌های ایرانشهری قدیم و دین زرتشت به طور مقایسه‌ای بررسی کنیم. برای رسیدن به هدف و به دست آوردن نتایج دقیق‌تر باید بر اساس الگوی وبر پیش رفت.

ماکس وبر احساسات دینی را به طبقات تقسیم می‌کند و احساسات دینی هر طبقه را جداگانه بررسی می‌کند. مثلاً از دید او، دهقانان به جادو بیشتر از دین گرایش دارند و آنهایی که با طبیعت، پیوند نزدیک دارند و وابسته به نیروهای مادی اند و بیشتر به نظارت مستقیم این نیروها توجه دارند، در مقابل طبقات جنگجو و اشرافی از نظر دینی محدود به دفع شر و شکست نظامی و جلب نوعی پشتیبانی الهی در صحنه‌های نبرد و تضمین ورود رزمندگان به بهشت در هنگام مرگ هستند، ماموران و دیوان سالاران نیز بیشتر به حفظ نظم و امنیت توجه دارند و دین را وسیله سودمندی برای دست یابی به این هدف‌ها می‌انگارند روشنفکران نیز از زمینه‌های اجتماعی متفاوتی برخوردارند و معمولاً از طبقات ممتاز و یا از طبقه متوسط سرچشمه می‌گیرند و به همین ترتیب سهم آن‌ها در اندیشه‌های دینی متفاوت است.

با بهره‌گیری از مدل فکری و تقسیم‌بندی‌های وبر و می‌توان به این مسأله پرداخته که زوال یا پایداری یک جامعه چگونه و بر چه اساسی به اندیشه‌های دینی افراد منتج از طبقه اقتصادی و اجتماعی آن‌ها بر می‌گردد. اگر این مدل همانطور که پیشتر گفته شد با بهره‌برداری از نظرات وبر به درستی طراحی شود می‌توان پیش‌بینی کرد که طبقات مختلف اجتماعی در برابر زوال حکومت‌ها چه واکنشی نشان خواهند داد واکنش افراد سرنوشت زوال یا پایداری را به طور دقیق روشن می‌کند. نقطه درخشان اندیشه ماکس وبر که درباره بحث زوال یا پایداری به طور ویژه به کار می‌آید تأکید او بر دولت مدرن است. دولت مدرن از نظر ماکس وبر، برخلاف نمونه‌های تاریخی خود اعم از دولت‌های امپراطوری و دولت‌های محلی و دولت‌های متکی به مذهب در اروپا، قدرتمند، گسترده و تأثیرگذار است. بنابراین سرشت و ماهیت آن به عنوان یکی از مهمترین موضوعات و مباحث سیاسی و مناقشه‌های ایدئولوژیک در آمده است.

اگر افلاطون مهمترین نظریه پرداز دولت در دوره باستان و سنتی جهان است وبر نیز با نظریه دولت مدرن و مفهوم سازی درباره آن تحولی ژرف در باره مسأله دولت و تأثیرگذاری آن پدید می‌آورد و می‌توان به طور طبیعی فروپاشی یا تداوم دولت‌ها را از بحث‌های او را برداشت کرد.

سوال اصلی و هنوز پاسخ داده نشده درباره دولت مدرن این است که ماهیت قدرت دولت در دولت مدرن چیست؟ منشاء قدرت دولت از کجاست؟ آیا قدرت دولت الهی و ذاتی است یا امری برخاسته از طبیعت جامعه و افراد است؟ دولت نماینده منافع چه قشر یا طبقه‌ای از اجتماع است؟ سوالاتی از این دست که پاسخ هر کدام یک نحله ویژه در علوم سیاسی و اجتماعی باز می‌کند به

کنکاش دولت مدرن و بررسی نتایج آن می‌انجامد. مسأله فروپاشی و زوال دولت‌ها نیز دقیقاً در درون این پرسش و پاسخ‌ها قرار می‌گیرد، ویژگی هر دولت مدرن عبارت است از میزان یا دامنه استقلال یا اعمال حق حاکمیت آن یعنی میزان و دامنه قدرت مطلق و نامحدود آن.

هر دولت در بالاترین رده سازماندهی در جامعه قرار دارد و فراتر از دیگر نهادها، تشکیلات مجامع و گروه‌هاست، دولت از زور مشروع برخوردار است و همه افراد و ارکان جامعه باید مطیع آن باشند این تبعیت در طیف گسترده‌ای از لویاتان هابز تا دولت‌های لیبرال غربی قرار دارد اما در نهایت تبعیت و اطاعت خواسته همه دولت‌هاست.

در سابقه دولت مدرن که به قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی در اروپا برمی‌گردد حاکمیت متمرکز دیده می‌شود در این سابقه به انقیاد درآوردن تمام نهادها و گروه‌ها حتی گروه‌ها و نهادهای مذهبی هم دیده می‌شود. از دید مسأله زوال یا پایداری باید به این نکته مهم توجه کرد که حاکمیت متمرکز با وجود برخی معایب ساختاری و گاه تبعات سنگین انسانی به دلیل فدا شدن تنوع‌های فرهنگی و مذهبی به پایداری دولت‌ها کمک شایانی کرده است.

در مقام مقایسه می‌توان به دولت‌های متمرکز و گاه غیر دموکراتیک و دولت‌های بدون دولت و آزاد و متشتت پرداخت که در اولی پایداری و رشد قابل توجه و در دومی پایداری و رشد ضعیف یا دست‌کم در نوسان است، برای فهم دقیق‌تر موضوع باید به تعریف دولت مدرن از دیدگاه ماکس وبر توجه کرد. وبر بر سه وجه اصلی دولت مدرن تأکید می‌کند: ۱. قلمرو سرزمینی؛ ۲. انحصار تملک قوه قهریه و ۳. مشروعیت (وبر، ۱۳۸۴: ۱۳۳). این سه مولفه در پیوند با هم پایداری یک حکومت و در نتیجه پایداری یک تمدن را در درازمدت تضمین می‌کنند تمام انواع زوال در حکومت‌ها با فروپاشی سرزمین و از دست رفتن قدرت قهریه و سلب مشروعیت حکومت‌ها پدید آمده است. بنابراین توجه به این سه اصل اهمیت ویژه‌ای دارد رخنه در نیروهای حافظ امنیت به عنوان عامل ساختاری و رخنه در مشروعیت به عنوان عامل روانی و نرم‌افزاری دو عامل مکمل هم برای زوال یک دولت است، مفهوم استقلال و حاکمیت دو مفهوم شرح‌دهنده بسیار کارآمد برای دولت‌های پایدار و مستمر و همچنین فقدان آن دو توضیح‌دهنده وضعیت دولت‌های در حال زوال است.

ماکس وبر با این تحلیل در مقابل مارکسیست‌ها قرار می‌گیرد و نحله متفاوتی با مارکس را پی می‌افکند که به همان اندازه دارای تأثیر است و بر سیاست و دولت را به عوامل اقتصادی و طبقاتی تقلیل نمی‌دهد، بر این اساس زیربنا و روبنا را نفی می‌کند و درک مارکسیستی از تحولات سیاسی بر

مبنای زیربنای اقتصادی و رویبنای سیاسی را درکی ناقص از ماهیت دولت مدرن و پیچیدگی حیات سیاسی می‌داند، ویر پدیداری و کارکرد دولت مدرن را بسیار فراتر از رو ساخت مورد نظر مارکسیست‌ها تحلیل می‌کند و بوروکراسی را جایگزین آن و نیز جایگزین نهادهای دموکراتیک می‌کند. بوروکراسی وبری که معتقد بود از اجزای رشد سرمایه داری است، باعث تضعیف الگوی لیبرال دموکراتیک می‌شود، از این رو نظریه وبر به نخبه‌گرایی نزدیک می‌شود. او معتقد بود سلطه نخبگان در دولت اجتناب‌ناپذیر است.

نخبه‌گرایی و بوروکراسی وبری دو مفهوم بسیار مهم در مسأله زوال یا پایداری است، وجود یک دیوانسالاری موفق و منظم به تداوم حکومت و تمدن‌ها کمک می‌کند و فقدان آن به فروپاشی منجر خواهد شد معنای روشن دیوانسالاری و بوروکراسی سیستم کارکرد عقلانی و قانونمند است در اینجا مسأله مهم چگونگی اعمال قدرت بر انسان‌هاست قدرتی که به عنوان حق و از مسیر یک بوروکراسی ما می‌شود و به طور طبیعی با اعمال قدرت عام و خام دوران‌های گذشته متفاوت است در این رابطه کسی که تحت تاثیر قرار می‌گیرد و فرمان می‌برد اطاعت را به عنوان یک امر مسلم پذیرفته و دستور دهنده نیز خود را دارای حق برای اعمال قدرت می‌داند. بنابراین رابطه، قدرت دارای مقبولیت و مشروعیت است و از این رو زوال متفی و پایداری تضمین می‌گردد، اما بوروکراسی در جوامع فاقد فرهنگ سیاسی مشارکتی و اعتماد سازه یک رابطه مفسد آلود تبدیل می‌شود و خود به تدریج با افزایش ناراضیاتی عمومی به کاهش مشروعیت و مقبولیت انجامیده و زوال را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

۲-۶. دیدگاه فردوسی

تحقیق درباره زوال حکمرانی در اندیشه ابوالقاسم فردوسی به دلیل بهره برداری او از تاریخ ملی ایران، اسطوره‌ها و افسانه و داستان‌های پهلوانی، یک تحقیق کاملاً متناسب با فضا و شرایط ایران و متناسب با فرهنگ و تمدن و روحیات ملی ایرانیان است از این رو، بررسی مفهوم زوال در شاهنامه بررسی زوال در ایران است، هر ملتی برای پاسداری از تمدن و فرهنگ خود نیاز به تداوم و پیوستگی قدرت سیاسی (ثبات) دارد. بنابراین دانستن دلایل و اسباب زوال قدرت‌ها برای هر ملتی جزو نیازهای ضروری فکریست.

در شاهنامه به عنوان مهم‌ترین کتاب حماسی ایران نهاد سیاسی در قالب اسطوره و تاریخ نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی سامان سیاسی دارد. با وجود اینکه شاهنامه را به غلط کتاب شاهان دانسته‌اند و سیستم حکومتی ایران را نظامی استبدادی و فردی تلقی کرده‌اند اما با دقت در داستان‌های

وثیقی دارد، شاه قدرتمند حتماً دادگر نیز هست و برعکس حتی می‌توان داد را با تمام مشتقاتش زیرمجموعه خرد قرارداد. بنابر این نهاد شاهی با تمام جوانب خود نقش بسیار مهمی در رشد یا ویرانی ایران دارد. خسرو پرویز شاه معروف و شناخته شده ایران که به مدت ۳۷ سال بر ایران حکومت می‌کرد نمونه بسیار خوبی از نقش نهاد شاهی در زوال یا دوام است.

۲-۲-۶. نهاد وزارت و دیوان سالاری

نهاد وزارت به اندازه نظریه حکومتی ارزش و تأثیر دارد. نهاد وزارت در تاریخ ایران مهم‌ترین تجلی دیوان سالاری در ایران بوده است. حتی در داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی وزیر، دختر وزیر و پسر وزیر نقش دارند و در کشاکش با قهرمانانی از دل جامعه و یا در ارتباط با شاه و وابستگان او داستان‌های جذابی خلق می‌کنند. تا دوره ناصرالدین شاه و تشکیل هیئت دولت که عمده‌تاً مربوط به اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار قلمداد می‌شود، نفر دوم در کشورداری و شخصیت اجرایی مملکت وزیر بود تمام امور از او صادر می‌شود و گاه عزل و نصب‌ها تادورترین نقاط کشور به دست وزیر انجام می‌شد، در دوره‌هایی که وزرایی مثل خواجه نظام الملک برمصدر وزارت نشسته بودند شاه از بسیاری امور معاف شد و در نهایت کشتن وزیر که بارها در تاریخ ایران تکرار شده است تنها راهکار تغییر و تحولات در کشور بود. نقش دیوان سالاری در زوال حکومت‌ها تا حدی بدیهی است. امروزه بسیاری از کشورها در بحران کارآمدی به سر می‌برند و در گذشته نیز کشورهای زیادی از ناکارآمدی دچار فروپاشی شده‌اند. شاهنامه متن علمی به معنای مرسوم نیست و به طور ویژه درباره دیوان سالاری و نظام اداری هم نیست اما اشارات قابل توجه به مسأله دیوان سالاری در آن وجود دارد. داستان جمشید و ساختن تمدن توسط او یک بحث مستوفای اداری و دیوانی است. جمشید هم به طبقات اجتماعی نظر دارد هم جامعه را می‌رساند که طبعاً نیاز به پیش‌زمینه‌های دیوانی دارد. در زوال دوره جمشید دیوان سالاری هیچ نقشی ندارد خود جمشید دچار غرور می‌شود و جامعه در حالی که در بهترین شرایط خود قرار دارد به خاطر از دست دادن فره شاه از هم می‌پاشد اما در دوره‌های بعدی زوال امری دیوانی هم هست. جالب‌ترین نمونه آن رابطه فریدون با وزیر ضحاک است. وزیر ضحاک به نام کندرو فریدون را به کاخ ضحاک را می‌دهد و او در جای ضحاک که به سفر رفته می‌نشیند و حتی با زنان او هم کلام می‌شود. کندرو هرچند که به سرعت خود را به ضحاک می‌رساند و خبر می‌دهد که فریدون کاخ او را تسخیر کرده است اما در واقع خیلی دیر شده است آمدن ضحاک چاره‌ای برای برافتادن او نمی‌شود. این یک نمونه از نقش دیوان سالاری در زوال است. اگر آیا اگر یک وزیر با کفایت به جای کندرو نشسته بود نمی‌توانست حداقل فریدون را

معطل کند؟ در این تحلیل ابعاد اسطورهای و قصای مقدر نباید نادیده گرفته شود اما می توان نقش وزیر را جدای از او تحلیل کرد.

در تمام دوره های تاریخی و در تمام مکاتب سیاسی نهاد اجرایی اهمیت زیادی داشته است اجراکننده صرف نظراز نظریه سیاسی بنیانی هر حکومت دارای نقشی اساسی در زوال یا پایداری حکومت بوده است. هدف در تمام مکاتب سیاسی حفظ قدرت است و بخش مهمی از حفظ قدرت توسط مجری یا نهاد اجرایی انجام می شود. دیوان سالاری ترکیب پیچیده ای از ساختارهای اداری برای تبلیغات، تنظیم اقتصاد، اطلاعات و امنیت بخش های رفاهی است. هر بخش از دیوان سالاری به موازات کارکرد تخصصی خود بخشی از فرآیند حفظ قدرت را بر عهده دارد. بنابراین کارکرد دیوان سالاری ربط کاملی به زوال یا پایداری حکومت دارد.

در متون کهن معمولاً تداوم و پایداری حکومت ها به دادگری شاهان مرتبط دانسته شده است تقریباً تمام متون کهن پارسی و تمام متون غربی تا دوره ماکیاولی توصیه نامه هایی برای دادگری به شاهان هستند با هدف حفظ قدرت آنها. البته این توصیه نامه ها، از توجه به جهان آخرت و سعادت اخروی هم خالی نیستند. با بررسی متون کهن می توان دریافت که تمام نویسندگان متون مثلاً سعدی شیرازی در زبان فارسی معادله دو طرفه ای را در ذهن داشتند اگر عادل باشی قدرت را حفظ خواهد کرد و اگر عادل نباشی قدرت از دستت خواهد رفت. این گزاره تقریباً بی تردید مبنای تمام توصیه های پیشین بود. بعد از ماکیاولی توصیه نامه ها اهمیت خود را از دست داد آن معادله تغییر کرد چون سیاستمداران طبق یافته های ماکیاولی می توانستند عادل نباشد اما خود را عادل نشان بدهند و از طریق این خودنمایی دروغین به تداوم حکومت خود کمک کنند. در همین راستا و در دوره مدرن ابزارهای اطلاع رسانی گسترش یافته تبلیغات می تواند جای کارکرد دیوان سالاری را بگیرد اما نکته بسیار مهم این است که در بسیاری از کشورهایی که به روش ایدئولوژیک اداره می شوند به تدریج فعالیت تبلیغاتی دروغین اثرگذاری خود را از دست می دهد و حتی اخبار درست هم شنیده نمی شود.

در شاهنامه که متنی کهن است مبنای سیاسی شباهت بسیاری به توصیه نامه ها دارد اما درباره دیوان سالاری مبنایی خردمندانه نیز به کار رفته است. بارها از گزاره وزیر خردمند، دستور خردمند و اینکه وزیر باید خردمند باشد و وزیر خردمند مثل طلاست استفاده شده است.

در داستان های متعددی اهمیت ساز و کار دیوان سالاری مطرح می شود یکی از آن ها داستان ستم کردن نوذر، شورش مردم و دعوت از سام و دعوت سام مردم را به آرامش، است و دیگری

داستان رفتن کیکاووس به جنگ مازندران و دعوت پهلوانان از زال و آمدن او به پایتخت و گفتگو با زال و تلاش برای منصرف کردن اوست که البته موفق نمی‌شود. در این داستان دیوان سالاری به مثابه خردشاه یا خرد جامعه عمل می‌کند.

اهمیت دیوان سالاری در شاهنامه زمانی بیشتر می‌شود که یافته‌های تاریخی را نیز موبد آن بدانیم در کتاب‌های متعددی از جمله از زبان داریوش نوشته‌هاید ماری کخ دیوانسالاری ایرانی در دوره هخامنشی به تصویر کشیده شده است. جزئیات حیرت‌انگیزی از کار اداری وجود دارد که گاه دقیق‌تر از روابط اداری امروز است. حال سوال مهم این است که هخامنشیان با وجود این دیوانسالاری پیچیده چرا شکست خوردند؟ و حتی نامشان تا قرن‌ها از حافظه ایرانیان پاک شد؟

با تحلیل واقع‌بینانه نقش دیوان سالاری در زوال و پایداری، در اسطوره‌ها و تاریخ، این نتیجه به دست می‌آید که دیوان سالاری در کنار سایر مولفه‌های سیاسی و فرهنگی نقش دارد و به تنهایی نمی‌تواند تأثیر گذاری قطعی داشته باشد. دیوان سالاری چه از نظر کارگزاران و نحوه انتخاب آن‌ها و چه از نظر ساختار و کارکرد از کلیت سیاسی جامعه دور نیست. یک نظام حکومتی ایدئولوژیک افرادی را انتخاب می‌کند که متعهد به او باشند. در این وضعیت عموماً تخصص فدای تعهد به ایدئولوژی می‌شود. حتی گستردگی دیوان سالاری بر نوع نظام سیاسی استوار است. دیوان سالاری متمرکز و بزرگ عموماً متعلق به رژیم‌های تمامیت‌خواه و دیوان سالاری نامتمرکز کوچک عموماً متعلق به رژیم‌های دموکراتیک است. هر دوی این دیوان‌ها دارای کارکرد متفاوت هستند. رژیم‌های توتالیتر اقتدار خود را با دیوان سالاری حتی جزئی‌ترین مسائل آن اعمال می‌کنند و دیوان سالاری تنها ضرورتی برای رفع نیازهای جامعه نیست. اما در رژیم‌های دموکرات دیوان سالاری صرفاً یک ضرورت برای اداره امور جامعه است. از این رو به دخالت سازمان‌های دولتی در زندگی خصوصی افراد به حداقل می‌رسد.

در شاهنامه فردوسی و در سایر متون کهن پیچیدگی سازمان دیوان سالاری وجود ندارد. و اساساً دیوان سالاری‌های پیچیده محصول دولت‌های مدرن هستند. در سال‌های اخیر دیوان سالاری‌های پیچیده با استفاده از ابزارهای جدید مانند دوربین‌های کنترلی که همه جا نصب شده است به حداکثر خود رسیده و دولت‌ها می‌توانند همه اتباع را هر زمان که بخواهند ردیابی کنند.

نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی در دوران کهن و اندیشه‌های ماکس وبر در دنیای جدید مشروعیت و بنیان

های آن را با روش های مختلف بررسی کرده اند. تفاوت دو روش و دو جهان مورد اشاره فردوسی و ماکس وبر کاملاً مشخص است اما نمی توان انکار کرد که در بنیان های فکری و اهداف مشابهت هایی دارند. در شاهنامه فردوسی اساس مشروعیت فرایزدی و سپس دادگری است، قانون خود شاه و مبتنی بر اندیشه داد است اما در اندیشه وبر قانون عنصر مستقل و دارای مبانی مشخص منحصر به خود است. از این رو می تواند به عنوان پایه و اساس مشروعیت به کار رود.

دلیل اینکه نهادهای سیاسی و دینی با هم در این تحقیق بررسی شده اند این است که پیوستگی دین و سیاست را در پایداری یا زوال حکومت ها بررسی کنیم. دین و سیاست در دوره کهن کاملاً عین هم و در دوره مدرن جدا از هم تصور شده اند اما در هر دو حالت سیاست و دین بر هم تأثیر گذار هستند و نمی توان تأثیر یکی را بدون بررسی تأثیر دیگری در نظر گرفت. در این مقاله نهادهای دینی و سیاسی به طور پیوسته بررسی شده اند و نظر دو اندیشمند بزرگ یکی در دوره کهن و دیگری در دوره مدرن بررسی شده است.

نتیجه نهایی از این تحقیق این است که فارغ از تقسیم بندی جهان به دو دوره کهن و نو مشروعیت مبتنی بر کارکرد نهادهای دینی و سیاسی و نوع تأثیرگذاری آن ها بر همدیگر است. اگر کارکرد نهادها هماهنگ و مبتنی بر دادگری و توازن باشد، به زبان فردوسی مبتنی بر داد، پایداری حاصل می شود و اگر نهادها توازن و تعادل خود را از دست بدهند هم دادگری مورد نظر فردوسی و هم بوروکراسی مورد نظر وبر مخدوش شده و مشروعیت به خطر می افتد. در نتیجه پایداری حکومت ها هم از بین می رود. پایداری همان طور که در این مقاله بررسی شد صرفاً موردی سیاسی نیست بلکه به اقتصاد و فرهنگ هم مربوط است. از این رو زوال حکومت ها به فروپاشی اقتصادی و فرهنگی هم منجر می شود که در نهایت یک فروپاشی کامل است. با تأیید این نظر می توان گفت تأثیر نهادهای دینی و سیاسی تأثیر فراگیری است و می تواند سرنوشت یک حکومت را به طور کامل تغییر دهد.

به عنوان نتیجه عملی از این مقاله می توان اشاره کرد همان طور که در شاهنامه فردوسی توازن بین قدرت سیاسی و نهادهای دینی وجود دارد و این اساس پایداری حکومت ها است می توان با توازن منطقی تاریخی بین دین و سیاست این پایداری را تضمین کرد. اما چون تحولات سیاسی در جهان غیر قابل انکار است نمی توان تحول از دوره سنتی به مدرن را نادیده گرفت. به همین دلیل برای تکمیل اندیشه سیاسی فردوسی می توان از اندیشه های ماکس وبر همچون دیوان سالاری و

قانون استفاده کرد. دیوان سالاری در شاهنامه هم قابل ردیابی است اما قانون مفهوم متفاوت و جدیدی است که می‌توان در تکمیل اندیشه فردوسی استفاده کرد.

این روش تقریباً سابقه‌ای در مطالعات ایرانی ندارد. ولی می‌توان از آن در آینده برای تولید نظریه‌های فرهنگی و علمی استفاده کرد. در این روش نظرات قدیمی از متون کهن استخراج و در کنار متون جدید تحلیل می‌شود. این روش می‌تواند بن‌بست‌های نظری در مطالعات مسایل ایران را برطرف کند.

منابع

- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۸۰)، به پیشگاه فردوسی، تهران: شباویز.
- تنکابنی، حمید (۱۳۹۹)، «بازشناسی عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موثر بر نظام دیوان سالاری تاریخی ایران در دوره باستان»، *نشریه جامعه پژوهی فرهنگی*، دوره یازده، شماره ۲، تابستان، صص ۳۱-۵۵.
- حکیمی، محمود و حسن تبار، کریم (۱۳۷۶)، *جهان بینی و حکمت فردوسی*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- خادمی پور، علی؛ علی رحیمی، صادق و جلالی ایرج (۱۴۰۱)، «بررسی تاریخی جایگاه و ساختار دیوان سالاری ایران بعد از اسلام تا پایان دوره صفویه»، *مجله مطالعات ایرانی*، دوره ۲۱، شماره ۴۱، بهار و تابستان، صص ۹۹-۱۳۲.
- شهریاری، بهمن (۱۴۰۰)، «واکنش دیوان سالاران دولت خوارزمشاهی در برابر حمله چنگیزخان ۶۱۶ ق» *پارسه*، شماره ۳۴، بهار و تابستان، صص ۵۸-۶۴.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، *خواجه نظام الملک طوسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- فضل الله، رضا (۱۳۳۸)، *پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- همیلتون، ملکم (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- وبر، ماکس (۱۳۷۰)، *سیاست به مثابه حرفه*، ترجمه احمد تقیب زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

و بر، ماکس (۱۳۸۵)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا
منوچهری کاشانی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشاراتی علمی فرهنگی.